

## تاریخ مسیحیت در ایران ۲/

### حسام مرتضوی

در شماره قبل به شرح شروع مسیحیت در ایران پرداختیم و نوشتیم که اطلاعات ما درباره مسیحیت در زمان اشکانیان چندان کامل نیست و بیشتر به صورت روایات و حدسیات گزارش شده است. اما دوره مورد بحث ما در این مقاله، به علت موجود بودن مدارک تاریخی بیشتر، اطلاعات موجود مفصل تر و دقیق تر می باشد.

### مسیحیت در دوره ساسانیان

حکومت پارتیان یا اشکانیان پس از حدود ۵۰۰ سال توسط اردشیر بابکان منقرض شد و سلسله جدیدی به نام ساسانیان پا به عرصه تاریخ ایران نهاد. نام این سلسله از پدر بابک به نام ساسان اخذ شده که ریاست آتشکده آناهیتا را در شهر استخر به عهده داشت و چون این اشخاص نزدیکی خاصی با دین زرتشت در ایران داشتند این سلسله به مذهب بهای زیادی داد و باعث شد که در دوران حکومت این سلسله تحول شگرفی در سیاست ایران به وجود آید. بنیانگذار این سلسله دین زرتشت را احیا کرده و آن را مذهب رسمی کشور اعلام نمود. بدین صورت برای اولین بار مذهب و حکومت در هم آمیخته شد و گروهی از اقشار ملت به نام روحانیون که عنوان موبد را داشتند وارد قدرت سیاسی کشور شدند.

در دوران پادشاهان اولیه ساسانیان شواهد اندکی بر آزار و اذیت مذاهب اقلیت همانند مسیحیت وجود دارد. به نظر می رسد که آن ها تحت حکومت ساسانیان همانقدر آزادی مذهبی داشتند که تحت حکومت اشکانیان. شاید بهترین دلیل برای عدم توجه به آن ها این باشد که حکومت سخت مشغول جنگ با رومیان بود و به گروه های کوچک مذهبی چون مسیحیت اهمیت نمی داد، البته تا جایی که خطری برای امنیت ملی ایجاد نکنند. در این دوران یهودیان و مسیحیان که اغلب تحت آزار و اذیت روم قرار داشتند به ایران پناهنده شده بودند. با تمام بررسی ها این واقعیت باقی می ماند که قرن اول ساسانیان زمانی بوده که در راه بسط و توسعه کلیسای ایران مخالفتی از جانب رژیم صورت نمی گیرد.

در کنار مسائل مذهبی مسائل سیاسی نیز موقعیت مسیحیت را تحت تأثیر خود قرار داد. در زمان شاپور اول که جانشین اردشیر بود جنگ بین ایران و روم شروع شد. در این جنگ شاپور غالب شد و والرین امپراتور روم و عده زیادی از همراهان او را اسیر کرد و به ایران آورد. این اسرا در شهری در خوزستان فعلی به نام جندک شاپور جا گرفتند. عده ای از این اسرا مسیحی بودند و دیمتریوس اسقف انطاکیه نیز در بین آنان بود. این شهر تا بعد از حمله اعراب مرکز علمی و پزشکی ایران بود و عده زیادی از پزشکان و علمای این شهر مسیحی بودند. اولین اسقف مشهور که در کلیسای ایران از او نام برده شده شخصی به نام پاپا بود که در شهر تیسفون پایتخت سلسله ساسانی، مقام اسقفی را داشت.

### تعقیب و آزار بزرگ

واقعه بزرگ و جدید در قرن چهارم برای کلیسا در پارس رابطه مسیحیت با یهودیت یا آغاز صومعه گرایی نبود و نه حتی ظهور یک سازماندهی ملی کلیسایی، بلکه تعقیب و آزار بزرگی بود که در حدود سال ۳۴۰ بر مسیحیان ایران وارد آمد.

یکی از دلایل مهم و تأثیرگذار برای این تعقیب و آزار واقعه تاریخی مسیحی شدن کنستانتین امپراتور روم بود که مسیحیت را مذهب رسمی امپراطوری خویش اعلام کرد. در حقیقت این مسیحیت رومی بود و نه زرتشت گرایی پارسی که موجب چیزی شد که تعقیب و آزار نام گرفته است. با وجودی که انگیزه های مذهبی هرگز بی مناسبت نبوده اند، دلیل عمده تعقیب و آزار سیاسی بود. هنگامی که روم مسیحی شد دشمن دیرینه اش یعنی ایران ضد مسیحی گردید.

تا این زمان وضع برعکس بوده است. در سیصد سال اول میلادی، در غرب، مسیحیان مورد تعقیب و آزار قرار گرفته بودند و در شرق آنان را تحمل می کردند. شهادت هایی که در شهرهایی چون ادسا به وقوع پیوست توسط رومی ها انجام شد و نه ایرانیان و این با اعلامیه تراژان، امپراتور روم (۹۸-۱۱۷) شروع شد. تحت حکومت او شهادت های افسانه ای شاپیل، بابای و بارصوما اتفاق افتاد. این روم بود که برای اولین بار مسیحیت را غیرقانونی اعلام نمود. در سال ۳۱۲ بود که اولین بیانیه روم درباره تحمل و سازگاری امضاء شد. در کتاب شهدا آمده است که: «آنگاه قربانی کردن متوقف شد و در میان اجتماعات صلح برقرار گردید. شمشیرها غلاف شدند و کشتار مسیحیان متوقف گردید. از آن زمان تاکنون هیچ کس کشته نشده است. کنستانتین رئیس فاتحین حکومت می کند و اینک صلیب تاج امپراتور فاتح است.»

برای ۲۵۰ سال ایران پناهگاهی برای مسیحیان در برابر تعقیب و آزار رومی ها بوده است. تا زمانی که امپراتوران روم مسیحیان را دشمنان خود می دانستند، پادشاهان ایران به دوستی با مسیحیان تمایل داشتند. در حدود سال ۳۱۵ میلادی بود که یک نامه خلاف مصلحت، از طرف کنستانتین به همنای خود شاپور دوم نوشته شد که در نتیجه آن تغییری اساسی در نظرات حکومت ایران نسبت به مسیحیان به وجود آمد. کنستانتین فکر می کرد که به نفع دوستان مسیحی اش در ایران نامه می نویسد، اما فقط موفق شد آن ها را هوشیار نماید. او به شاه جوان چنین نوشت: «من خوشحال می شوم که بشنوم بهترین استان های پارس با مسیحیان مزین شده اند... چون شما بسیار قدرتمند و متدین هستید، من آن ها را به دست های شما می سپارم و در پناه حمایت شما قرار می دهم.»

این کافی بود که هر فرمانروای ایرانی را که حدود ۳ قرن با روم در جنگ بود نسبت به ظهور یک ستون پنجم مشکوک نماید. یوزبیوس تاریخ‌نویس گزارش می‌دهد که اسقفان رومی آماده بودند تا در کنار امپراطوران خود «توسط نیایش‌ها به خدا که تمام پیروزی‌ها از او صادر می‌شود به جنگ با او و برای او شرکت کنند.»

## جفای زمان شاپور دوم

در سال ۳۳۷ میلادی کنستانتین امپراطور روم درگذشت و جنگ‌های بیشتری بین ایران و روم درگرفت. در طول این جنگ‌های متعدد مسیحیان ساکن قلمرو ساسانی که هم‌کیش رومیان بودند طبیعتاً مورد سوءظن قرار داشتند. در بار این گرایش وجود داشت که ایشان را خائن و جاسوس بپندارند. تعقیب و آزار در سال ۳۳۹ یا ۳۴۰ در زمان حکمرانی شاپور دوم که ۷۰ سال بر ایران حکومت کرد (۳۰۹-۳۷۹)، طولانی‌تر از هر پادشاهی قبل و بعد از او، شروع شد. این دورانی بود از جنگ‌ها و تعقیب و آزارها، برخورد امپراطوری‌ها و احیای پادشاهی ایران، مسیحی شدن روم و تجزیه کلیسای ایران به مدت دو نسل.

اولین اعلامیه شاپور دوم شامل این فرمان بود که مسیحیان موظفند مالیات مضاعفی بپردازند و برای این کار شمعون برصاع اسقف پایتخت (تیسفون) را مسئول جمع‌آوری آن‌ها نمود. شمعون بدون ترس اخذ مالیات را به‌عنوان عملی غیرعادلانه محکوم نمود و اعلام کرد: «من باحکیر نیستم بلکه شبان گله خداوندم». سرانجام شمعون به‌قتل رسید و به‌همراه او تعداد زیادی از راهبان و راهبه‌ها نیز به‌شهادت رسیدند و سپس کشتارها به‌صورت عمومی و هولناکی آغاز شد. اعلامیه دیگری نیز به تخریب کلیساها و اعدام خادمینی که از شرکت در مراسم ملی پرستش خورشید امتناع می‌کردند فرمان می‌داد. در روزی که قرار بود این مراسم ملی انجام شود ۳۴۴ نفر جان خود را از دست دادند. برای دو دهه یا بیشتر در سراسر امپراطوری مسیحیان را تعقیب و شکنجه می‌نمودند. گاهی چارچوب اقدامات شبیه قتل‌عام عمومی بود. پذیرش انجیل و ایمان به مسیح ابتدا در میان عناصر غیرایرانی یعنی یهودیان و سریانی‌ها شروع به گسترش نمود.

اما با شروع قرن چهارم ایرانی‌ها هر روزه بیشتر به مسیح ایمان آوردند. برای ایمانداران ایرانی عضویت در کلیسا می‌توانست به منزله از دست دادن خانواده، حق مالکیت و حتی حیات شخص باشد. آن‌ها دارای هیچ حق و حقوقی نبودند. عوامل اصلی قتل‌عام‌ها نیز خادمین مذهبی زرتشتی بودند که مغ یا موبد نامیده می‌شدند. آنان از ادیان دیگر نفرت داشتند. بعضی کتب تعداد شهیدان مسیحی ایرانی را ۱۶۰۰ نفر تخمین می‌زنند.

یک دهه قبل از مرگ شاپور به‌نظر می‌رسد که از شدت جفاها کاسته شده باشد. ولی تعقیب و گریز هرگز پایان نپذیرفته بود. نفرت و تعصب همیشه مانند زغال افروخته در زیر نظم ناپایدار اجتماعی وجود داشته که گاه و بی‌گاه شعله می‌کشیده است.

## سازماندهی مجدد کلیسای ایران (۴۰۰-۴۵۱)

### دوره آرامش

یزگرد اول در سال ۳۹۹ به‌تخت پادشاهی ایران نشست. او در سال‌های حکومت خود امپراطوری را از جنگ با غرب تا به‌هنگام مرگ دور نگاه داشت و نسبت به مسیحیان بسیار مهربان بود. تاریخ‌نگاران ایرانی و عرب از یزدگرد به‌نیک‌ی یاد نمی‌کنند و به او عنوان یزدگرد حیل‌گر، گناهکار و یا بزهکار داده‌اند. با وجودی که حکومت او بیست سال صلح و آرامش برای ملت به‌ارمغان آورد، زرتشتیان هرگز او را به‌خاطر دنبال کردن صلح با دشمن یعنی روم و اینک با مسیحیان نبخشیدند.

مؤثرترین عامل در پیشبرد صلح مابین ایران و روم و در بهبود روابط بین شاه و زبردستان مسیحی او، خود پادشاه ایران نبود بلکه سفیر روم در ایران، یعنی اسقفی بین‌النهرینی به‌نام ماروتا. آرکادیوس امپراطور روم اسقف ماروتا را باید سه بار یا هینتی به دربار ایران فرستاده باشد (سال‌های ۳۹۹، ۴۹۶ و ۴۱۰). او از دو نظر مورد لطف یزدگرد قرار گرفت. یکی اینکه اصلاً بین‌النهرینی و شرقی بود و دیگری بر اساس روایتی طبیب بوده و یزدگرد پادشاه را از سردردهایی شفا داده است.

ماروتا در زمانی استراتژیک به ایران آمد. زمانی که کلیسای شرق هنوز از ضربات سال‌های تعقیب و آزار در گنجی و بهت بسر می‌برد ماروتا دو تقاضا از پادشاه داشت. یکی این که فرمان آزادی کلیسای ایران اعلام گردد. دوم، اجازه تشکیل شورایی برای تنظیم امور کلیسایی داده شود که با هر دو موافقت شد. ماروتا فوراً اسقفی به‌نام اسحاق را انتخاب کرد و با کمک او کلیساها را سروسامان داد و اعضای پراکنده را جمع نمود. فرمان آزادی در سال ۴۰۹ صادر شد.

مطابق این فرمان مسیحیان اجازه بنای کلیساهایی که در زمان شاپور ویران شده بود را یافتند و توانستند بدون ترس خداوند را عبادت کنند. زندانیان مسیحی آزاد شدند و اسقفان اجازه یافتند که بدون دلهره بین کلیساهای ناحیه خود مسافرت کنند. بنابراین پس از ۲۰۰ سال اولین بار کلیسای ایران به رسمیت شناخته شد. به پیشنهاد ماروتا شورایی از اسقفان تشکیل گردید و با موافقت شاه این شورا به‌سال ۴۱۰ در شهر تیسفون تشکیل شد.

در این شورا پادشاه، اسقف اسحاق را به ریاست کل کلیساهای ایران مقرر کرد و اسقفان نیز قوانینی برای اداره کلیساهای ایران ترتیب دادند که از این قرار است:

- برای هر شهری یک اسقف کافی است و برای تعیین هر اسقف لازم است که سه اسقف در دستگذاری حاضر باشند.
- عموم مسیحیان ایران موظف هستند که اعیاد میلاد و قیام را در مواقع معین نگاه دارند.

• اسقف تیسفون پایتخت ساسانی عنوان مطران بزرگ و رأس همه اسقفان را یافت.

ولی در این میان باز مسئله مهم دیگری ایجاد نگرانی کرد و بعدها خطرات زیادی برای کلیسا پیش آورد. در سال ۴۱۰ عده‌ای عقیده داشتند که کلیسای ایران باید به کلی با کلیسای غرب قطع رابطه کند تا مورد تهمت طرفداری از روم و غرب قرار نگیرد. این‌ها عقیده داشتند که تمام بدبختی‌ها در نتیجه این وابستگی به غرب است. ولی عده‌ای مایل به وابستگی کلیسای ایران به روم بودند و می‌گفتند که اعتبار کلیسای ایران بسته به این است که وابسته به کلیسای غرب باشد.

در طی سال‌ها و قرون گذشته تاریخ نشان داده که اعلامیه شاپور دوم و وابستگی بعضی از کلیساهای ایران به کلیساهای غرب سبب شده که مسیحیان ایرانی همیشه مورد این تهمت قرار گیرند که دنباله‌رو و طرفدار غرب هستند و تا امروز هم م‌هر غرب‌زدگی و بعضی اوقات جاسوسی به مسیحیانی که در قلمرو ایران زندگی می‌کنند زده می‌شود.

موبدان زرتشتی از اینکه مسیحیان آزادی بشارت داشتند و روز به روز تعداد ایمانداران زیاد می‌شد عصبانی و ناراحت بودند تا اینکه بزدگرد فوت کرد و در زمان سلطنت بهرام پنجم بهانه خوبی به دست‌شان افتاد و آن این بود که در خوزستان عده‌ای از مسیحیان یک آتشکده زرتشتیان را به آتش کشیده‌اند. با این اقدام مجدداً جفا و تعدی به کلیساهای از سر گرفته شد و عده زیادی مجبور به فرار از ایران شدند. این عده به امپراطوری روم پناه بردند و در سال ۴۲۱ بهرام پنجم از دولت روم خواست که مسیحیان فراری را به ایران بازگرداند و این را بهانه برای جنگ‌های مرزی قرار داد. ولی یک سال بعد معاهده‌ای بین دو دولت برقرار شد که به موجب آن زرتشتیان در روم و مسیحیان در ایران تحت حمایت قرار گیرند.

## انتشار مسیحیت

با وجود همه جفاها، غارت‌ها و کشتارها در تاریخ می‌خوانیم که در اوایل قرن پنجم میلادی در حدود ۴۰ ناحیه اسقفی در ایران وجود داشته و هر یک از این نواحی اسقف‌نشین عده بسیار زیادی از مسیحیان ایرانی را در برمی‌گرفته زیرا در آن زمان رسم نبود که برای عده قلیلی یک اسقف مخصوص تعیین کنند. در سال ۴۲۴ شماره نواحی به ۶۶ رسید. مسیحیت ابتدا در بین‌النهرین ظهور کرد و به تدریج به فلات ایران رسید به طوری که در سال ۴۲۴ شهرهای ری، اصفهان، نیشابور، مرو و هرات هر یک اسقف داشت.

## شورای دادیشوع (۴۲۴) و استقلال کلیسای آسیا

این شورا یکی از شاخص‌ترین شوراهاى ایرانی بود. اولین شورا در ۴۱۰ میلادی بود که در آن اعلام شده بود که اسقف سلوکیه تیسفون برترین مقام در میان اسقفان شرق را داراست. شورای دادیشوع که چند جلسه هم داشت این نکته را اضافه نمود که این اسقف با هر پاتریارخ شرقی یا غربی برابر است و زیر دست هیچ‌کس نیست.

این اقدامی تفرقه‌آمیز نبود. این بیانیه اعلامیه مساوات مستقل بود نه جدایی کلیسایی. از دیدگاه آموزه‌ای، کلیسای شرق و غرب توسط اعلامیه نیقیه هنوز متحد بودند. آنچه شورای دادیشوع را از شوراهای قبلی ایرانی جدا می‌کند این است که این شورا تمام حقوق پاتریارخی را برای کلیسای شرق ادعا می‌کند. در میان این حقوق امتیاز خودگردانی و استقلال است نه بدعت‌گذاری و جدایی، بلکه آزادی از تمام داوری‌های خارجی. همچنین اعلام می‌کند که اسقفان غربی هیچ حقوقی در شرق ندارند.

پارس آسیایی اینک در ورای کنترل غرب بود نه توسط تفرقه بلکه به‌عنوان یک امتیاز پاتریارخی. تفرقه در واقع به‌زودی اتفاق افتاد اما از طرف غرب در انطاکیه و اسکندریه و نه از شرق.

## تفرقه و شکاف بزرگ و نستوری شدن کلیسای ایران

آنچه که نهایتاً کلیسای اولیه را به شرق و غرب یا آسیا و اروپا تقسیم کرد جنگ و یا تعقیب و آزار نبود، بلکه شعله‌ی یک جر و بحث شدید مذهبی بود که تمام دنیای مدیترانه را در ربع قرن پنجم در برمی‌گرفت. این که چه میزان از آن مذهبی و چقدر سیاسی بود هنوز در مورد آن بحث است اما به هر حال به‌طور غیرقابل برگشتی شکاف‌هایی در جهان مسیحیت ایجاد کرد که تکه‌های آن هرگز به صورت اول بازنگشتند و از میان آن نامی نامناسب برای کلیسا در آسیای غیر رومی پدید آمد یعنی "کلیسای نستوری". یکی از نکات مهمی که به این جدایی بین شرق و غرب دامن زد بحث پیرامون مسائل الهیاتی بود که یکی از این مباحث مربوط به شخصیت عیسی مسیح می‌شد. در قرن‌های اول مسیحیت همیشه بحث بر این بوده که طبیعت انسانی و الهی مسیح چگونه در شخص عیسی جمع بوده است.

در اوج‌گیری این اختلافات دو اعتقاد مشخص در مورد شخصیت مسیح و طبیعت‌های الهی و انسانی او وجود داشت. عده‌ای عقیده داشتند که هر دو طبیعت مسیح در هم ادغام شد که به‌نام مونوفیزیت معروفند و دیگری این که دو طبیعت را متمایز از هم می‌دانست که به‌طور مکانیکی در کنار هم قرار داشتند که به دیوفیزیت معروف شدند. رهبریت این گروه را شخصی به‌نام نستوریوس به عهده داشت که اسقف شهر کنستانتینوپل (استانبول امروزی) بود.

در جریان این مباحثات درگیری زیادی بین طرفداران مونوفیزیت و دیوفیزیت به‌وجود آمد. در این شورا طرفین نیز به‌جای یافتن یک تفاهم، یکدیگر را تکفیر کردند. سرانجام عقیده نستوریوس رد شد و خودش محکوم گردید و به محلی در شمال مصر تبعید شد و در همان‌جا درگذشت.

در سال ۴۵۱ در شورای دیگری به‌نام کالسدون عقاید مونوفیزیت نیز رد شد. در مقابل این دو عقیده آموزه سومی هم قبلاً

مطرح شده بود که به موجب آن مسیح هم دارای طبیعت الهی و هم دارای طبیعت انسانی بود و این دو به طور ارگانیک با هم متحد شدند. به این ترتیب عیسیای مسیح هم انسان کامل بود و هم خدای کامل. این تعلیم به تعلیم صحیح یا ارتدکس معروف است و امروز کلیساهای کاتولیک، پروتستان و ارتدکس به این تعلیم معتقدند.

کلیسای شرق توسط مرزهای ایران از تماس مستقیم با مرکز طوفان مذهبی به دور مانده بود. از حدود سال ۴۲۰ تا ۴۵۷ کلیسای ایران بیشتر با مسائل خود در رابطه با بقای آن تحت تعقیب و آزار زرتشتی‌های زمان یزدگرد اول، بهرام پنجم، و یزدگرد دوم مشغول بود تا با کشمکش‌های الهیدانان غربی. اگر وابستگی تاریخی به شهر ادسا به عنوان کلیسای مادر وجود نمی‌داشت کلیسای ایران به خوبی می‌توانست از درگیری دوری جوید و احتمالاً به عنوان یک تماشاچی بی‌طرف کنار بایستند و باعث غنای کلیسا شود.

در شماره قبل در مورد شهر ادسا و موقعیت حساس آن صحبت کردیم. در این شهر مدرسه الهیاتی وجود داشت که گرایش‌های عمیقی به تعلیم نستوریوس پیدا کرده بود. این مدرسه بارها به خاطر این عقاید تعطیل شد و دانشجویانی که تابع دولت ساسانی بودند به سرزمین خود بازگشتند و به مقام‌های اداری بالایی دست یافتند. یکی از این‌ها شخصی به نام بارصنوما بود که مقام بالایی در دربار فیروز، پادشاه ساسانی به دست آورد. بارصنوما مدرسه‌ای در شهر نصیبین تأسیس کرد که شهرتش به مراتب از ادسا بیشتر شد.

تأسیس این مدرسه بزرگترین خدمتی بود که بارصنوما به کلیسای ایران کرد زیرا بیشتر این اسقفان و کشیشان برای خدمت و بشارت کلام به سرتاسر ایران می‌رفتند و مسیحیت را انتشار می‌دادند و روز به روز پیشرفت می‌کردند، به طوری که در اواخر قرن پنجم در نواحی کردستان و فلات ایران مسیحیت پیشرفت مخصوصی داشت. یکی از کارهای دیگر بارصنوما این بود که با اجازه پادشاه و به همراهی نیروهای نظامی به کلیساهای مختلف سرکشی کرد و ایشان را وادار کرد که تعلیم نستوریوس را بپذیرند.

سرانجام در سال ۴۸۶ شورایی به نام آکاسیوس برگزار گردید که به دنبال آن کلیسای ایران به طور کامل از کلیسای غرب جدا شد. در این شورا دو نکته مهم تصویب گردید:

- اعتقادات نستوریوس به عنوان اعتقاد رسمی کلیسای قلمرو ساسانی پذیرفته شد.
- ازدواج کشیشان و اسقفان مجاز شناخته شد.

### بقیه در شماره آینده